توت‌فرنگی‌های روی دیوار

مجموعه داستان‌های کوتاه

محمد سرشار

www.ketab.ir

معارف
قرار از خواندن

سرشناسه: سرشار، محمد، ۱۳۶۰ - عنوان و نام پدیدآور: توت‌فرنگی‌های روی دیوار؛ مجموعه داستان/محمد سرشار. مشخصات نشر: قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف. مشخصات ظاهری: ۱۱۶ص. شابک: ۸-۴۶۷-۴۴۱-۶۰۰-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت: چاپ قبلی: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰(۱۳۶ص). موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴ Short stories, Persian -- 20th century شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها. دفتر نشر معارف رده بندی کنگره: PIR۸۰۹۵ رده بندی دیویی: ۸فا۳/۶۲ شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۹۲۹۵۰

معارف

توت‌فرنگی‌های روی دیوار

■ نویسنده: محمد سرشار ■ ویراستار: افسانه غفوری
■ طراح جلد: محمد حسین مؤیدی ■ صفحه‌آرا: حسین قاسمیان
■ ناشر: دفتر نشر معارف ■ نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۱ ■ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
■ شابک: ۸-۴۶۷-۴۴۱-۶۰۰-۹۷۸ ■ قیمت: هفتاد هزار تومان

دفتر نشر معارف قم، خیابان شهدا، کوچه ۳۲، شماره ۳، تلفن و نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۰۴

مدیریت پخش (مرکزی) قم، شرکت پاتوق کتاب، تلفکس: ۰۲۵-۳۱۰۷۷

مراکز پخش

■ اراک: ۰۸۶-۳۲۲۲۹۰۳۸ ■ ارومیه: ۰۹۱۰-۷۷۵۵۱۶۶ ■ اصفهان: ۰۹۱۰-۷۷۵۵۱۶۳
■ اهواز: ۰۶۱-۳۲۲۳۸۰۰۰ ■ ایلام: ۰۸۴-۳۳۳۶۴۳۸۲ ■ بجنورد: ۰۵۸-۳۲۲۵۶۲۲۱
■ بردسکن: ۰۵۱-۵۵۴۳۰۱۲۱ ■ بندرعباس: ۰۷۶-۳۳۶۱۷۵۵۷ ■ بیرجند: ۰۵۶-۳۲۴۵۸۵۱۲
■ تربت حیدریه: ۰۵۱-۵۲۲۸۶۵۰۰ ■ تهران: ۰۲۱-۸۸۹۱۱۲۱۲ ■ رشت: ۰۱۳-۳۲۳۳۴۵۶۹
■ زاهدان: ۰۵۴-۳۳۲۲۸۸۷۹ ■ زنجان: ۰۲۴-۳۳۳۶۶۴۲۵ ■ ساری: ۰۱۱-۳۳۲۵۳۰۲۰
■ سبزوار: ۰۵۱-۴۴۲۲۴۰۰۴ ■ سمنان: ۰۲۳-۳۳۴۵۳۲۱۱ ■ سیرجان: ۰۳۴-۴۲۲۶۸۰۵۸
■ شهرکرد: ۰۳۸-۳۲۲۴۳۲۲۲ ■ شیراز: ۰۷۱-۳۲۳۴۴۶۱۴ ■ قزوین: ۰۲۸-۳۳۲۴۰۰۷۶
■ قم: ۰۲۵-۳۷۷۳۵۰۰۳ ■ کازرون: ۰۷۱۴-۲۲۴۴۳۳۰ ■ کرمان: ۰۳۴-۳۲۲۳۱۴۶۶
■ کرمانشاه: ۰۸۳-۳۷۲۳۸۴۱۱ ■ گرگان: ۰۱۷-۳۲۲۳۷۸۸۰ ■ مشهد: ۰۵۱-۳۲۵۷۵۹۶۳
■ ملایر: ۰۸۱-۳۳۳۵۱۲۷۶ ■ مُهر: ۰۹۹۰-۳۱۳۸۱۰۰ ■ نی‌ریز: ۰۷۱-۵۳۸۲۱۶۹۰
■ یاسوج: ۰۷۴-۳۳۲۲۸۶۲۲ ■ یزد: ۰۳۵-۳۷۳۳۲۹۵۰

www.NashreMaaref.ir ; E-mail: info@nashremaaref.ir

NashreMaaref_Official

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

www.ketab.ir

www.ketab.ir

فهرست

پیش‌خوان ۹
همین شنبه اتفاق می‌افتد ۱۳
آخرین چهارشنبهٔ زرد و سرخ ۲۴
توت‌فرنگی‌های روی دیوار ۳۳
حلزون‌های خانه‌به‌دوش ۴۲
سال‌ها می‌گذرد، حادثه‌ها می‌آید ۵۰
مردی که خواب‌هایش را در جیبش گذاشته بود ۶۱
روزنامه‌نگار ۶۸
کمپینی برای یادآوری یک امام ۷۴
مشاور مذهبی ۸۲
ش.ج ۹۲
داستان ما و کدخدایی که نمی‌خواست فرفره بسازیم ۱۰۴
روح توافق‌نامهٔ آبجی و خسروخان ۱۰۷

پیش‌خوان

www.ketab.ir

آنچه به آن زُل زده‌اید، پیش از این پر از برگ‌های سبزی بوده است که برای بنده و شما اکسیژن می‌ساخته‌اند تا ریقِ حیات را سر نکشیم؛ اما از قضای روزگار به کمرش زده‌اند و بُریده‌اندش و خمیرش کرده‌اند تا در محضرتان روسپید حاضر شود؛ بعد هم برای سرخاب و سفیدابش بندهٔ فقیر را اجیر کرده‌اند تا به جای سرمه، سیاهه‌هایم را بر سر و رویش بکشم.

این سیاهه‌ها فقط سیاهی نیستند. اگر بیکار باشیم و کمی بگردیم، می‌بینیم این نوشته‌ها بیش از خاطره و گزارش و مقاله به «داستان کوتاه» نزدیک‌اند؛ هرچند هیجان دانشجوی جوان بیست‌وسه چهارساله‌ای که هنوز تارهای مصلحت دور آرمان‌هایش تنیده نشده‌اند، آن‌قدر زیاد بوده است که زبانش زود به لکنت بیفتد و دغدغهٔ محتوا قسمت زیادی از قالب را بجوَد و بخورَد!

حالا که به لطف نشر معارف قرار است این داستان‌ها تولید انبوه شوند، باید جلوی شما زانو بزنم و صادقانه اعتراف کنم که این جوانَک سابقاً

معینک.[۱] قدبلند یک شب وقتی کاغذهایش را دور ریخته بود و داشت مثل بابابزرگ‌هایی که به نوه‌هایشان نگاه می‌کنند و به خودشان می‌بالند، به آن‌ها می‌نگریست و زیر لب زمزمه می‌کرد: «کی تو رو قشنگت کرده، مست و مَلنگت کرده؟!»،[۲] نفهمید چگونه چند فروند از آن داستان‌ها کنار هم قرار گرفت و این نوگُلِ بوستانِ ادب، تازه دید که می‌شود نظمی زمانی هم به آن‌ها (همین‌ها که جلوی روی شماست) داد. این شد که داستان‌ها از انقلاب شروع می‌شوند و جنگ تحمیلی را پشت سر می‌گذارند و در دو هشت سالِ سخت «سازندگی» و «اصلاحات» اسیر مشهورات زمانه نمی‌شوند تا به سال‌ها بعد برسند؛ سال‌هایی که آن را «سپیدهٔ خواب‌های سیاه» خوانده‌ام.

میان این دوازده بچهٔ قدونیم‌قد چندتایشان را بیشتر دوست دارم: «توت‌فرنگی‌های روی دیوار» مشهورترینِ این دوازده بچه است. در ماهنامهٔ «ادبیات داستانی»، روزنامهٔ «جوان» و ماهنامهٔ «امید انقلاب» چاپ شده است. در اختتامیهٔ هشتمین کنگرهٔ یادوارهٔ شهدای دانشجوی بسیجی خوانده‌اندش و دفتر ادبیات داستانی سازمان بسیج دانشجویی نیز آن را نقد کرده است.

ضمن اینکه هرکسی آن را خوانده، زود نگاهِ چپ‌چپش را بر هیکل نافُرمم دوانده و متفکرانه گفته است: «نمی‌دونستم این‌قدر خشونت‌طلبی!». انگار هر کاری منِ راویِ داستان می‌کند، لزوماً فعل نویسنده بوده است!

آن‌هایی هم که ذوق ادبی‌شان گُل کرده است، برایم لقب اختراع کرده‌اند: «چماق به‌دستِ چماق‌اندیشِ سبز»!

بماند.

---

۱. بر سیاق مرّبا و مکلاّ و مصفّا جعل شده است.

۲. اشتباه فرمودید. لطفاً نیشتان را هم ببندید. این را معلم عربی پیش‌دانشگاهی‌مان یادمان داد، وقتی داشت فعل تعجبی بر وزن «ما افعل» را درس داد؛ ضمناً خوانندهٔ این ابیات هم مادر محترمی هستند که در حال بالا و پایین انداختن بچه‌شان‌اند.

www.ketab.ir

«سپیدهٔ خواب‌های سیاه» را هم در نهمین کنگرهٔ شعر و قصهٔ طُلاب[1] در قم خوانده‌ام. همان جا هم آقای محمدرضا بایرامی محترمانه بنده را نواخت که این شیوهٔ روایت مالِ بیست سی سال بعدت است پسر!

از این هم بگذریم!

خاطره‌های من از شهید آوینی در «حلزون‌های خانه‌به‌دوش» واقعی‌اند. همیشه دوست داشتم به‌گونه‌ای به این شهید بزرگوار ادای دِین کنم و فعلاً این بضاعت مُزجاتی بود که امیدوارم بعد از این سیزده سال غبار فراموشی جزئیاتش را خیلی عوض نکرده باشد.

ماهنامهٔ ادبیات داستانی، این داستان و «آخرین چهارشنبهٔ زرد و سرخ» را هم منتشر کرده است.

نوشتنِ «مردی که خواب‌هایش را در جیبش گذاشته بود»، خیلی طول کشید. یعنی شش ماهی در ذهن جا خوش کرده بود و به دنیا نمی‌آمد؛ بعد هم در یک آخرِ شب، «عرق‌ریزان روح» شروع شد و فردای آن روز این موجود ناهمگون خودش را به این مجموعه تحمیل کرد.

پرحرفی کردم. ببخشید.

خواندن این صدوچهل صفحه دست‌کم دو ساعت از عمر شما را خواهد گرفت. امیدوارم این زمان از همان وقت‌هایی باشد که در ترافیک یا پای اینترنت یا پای تلویزیون هدر می‌رود تا خیلی بدهکارتان نشوم.

از اینکه می‌خواهید به حرف‌هایم گوش دهید، ممنونم. کاش بشود بعد از آن من هم دست‌کم به همین اندازه شنوای نظر شما باشم.

---

۱. بچه‌های دانشگاه امام صادق ﷺ به گفتهٔ مسئولانشان نصفی دانشجویند و نصفی طلبه. البته نه این تمام و نه آن!

www.ketab.ir